

آموزش و پرورش کودکان دارای نیازهای ویژه و حرکت به سوی آموزش فراگیر

نسرین تهذیبی

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی - زنجان

مقدمه

کودکان استثنایی است، ابتدا باید متخصص کودک باشد و در این حوزه تحصیل کرده و تجارب مفید و مؤثری داشته باشد. از نظر تاریخی می‌توان گفت شروع آموزش و مطالعه‌ی کودکان استثنایی با پرداختن به تفاوت‌ها بوده است، اما نتایج حاصل نشان داد که باید شباهت‌ها هم مورد توجه قرار گیرند و به همین دلیل در حال حاضر بحث «آموزش فراگیر»^۱ در جهان مطرح شده، حرکت جهانی به سوی برداشتن دیوارهاست.

نتایج تحقیقات و مقایسه‌هایی که در زمینه آموزش جدا سازی شده و تلفیقی انجام گرفته است نشان می‌دهد که جدا کردن کودکان استثنایی و عادی نهایتاً به ضرر هر دو گروه بوده و پیامدها و محدودیت‌های نامطلوبی در پی داشته است.

تعریف واژه «کودکان استثنایی»

تعاریفی که از این واژه ارائه شده با توجه به افق نگرش و حوزه مطالعه متخصصان، متفاوت بوده است. در آمریکا همه کودکانی که از هر نظر با کودکان عادی و همسالان خود فرق داشته باشند، استثنایی قلمداد می‌شوند. (تفاوت به لحاظ ذهنی و فکری، جسمی، عاطفی،

بحث درباره «کودکان استثنایی» مستلزم پرداختن به «تفاوت»ها و «شباهت»هاست. کودکان استثنایی از جهاتی با کودکان عادی متفاوت‌اند. برای مثال یک کودک کم توان ذهنی از نظر قدرت یادگیری و توان ذهنی با همسالان عادی خود تفاوت دارد. هم چنین یک کودک ناشنوا یا کم شنوا از نظر میزان شنوایی، گنجینه لغات و... با کودک عادی همسال خود یکسان نیست.

اما پرداختن به تفاوت‌ها نباید ما را از توجه به شباهت‌ها باز دارد. چرا که هر کودک استثنایی با وجود دارا بودن تفاوت‌ها، دارای شباهت‌های فراوان با کودک عادی است. به بیان دیگر «اغلب کودکان استثنایی از جهات مختلف در حد میانگین‌اند». (هالاها و کافمن، ۱۳۷۱، ص ۲۴)

همین موضوع باعث پیچیده‌تر شدن حوزه مطالعه کودکان استثنایی می‌شود، چرا که در شناخت، ارزیابی و آموزش کودکان استثنایی ابتدا باید کودک عادی را بشناسیم و هنجارها را ترسیم کنیم و سپس مطالب خاص مربوط به کودک استثنایی را به آن اضافه کنیم. بنابراین فردی که متخصص

رفتاری و...) طبق این تعریف کودکان سرآمد، کم توان ذهنی، ناشنوا، نابینا، ناسازگار و... همه استثنایی اند.

در انگلستان کودکان سرآمد تحت عنوان کودکان استثنایی بحث می‌شوند و سایر گروه‌ها که به عللی نیاز به آموزش یا حمایت ویژه دارند، «کودکان ویژه»^۲ نامیده می‌شوند که شامل یازده گروه‌اند. در برخی کشورها گروه‌های فوق تحت عنوان «معلول»^۳ مورد بررسی و آموزش قرار می‌گیرند. در کتاب هالاهان و کافمن واژه کودکان استثنایی چنین تعریف شده است: «کودکان استثنایی کسانی‌اند که نیازمند تعلیم و

تربیت ویژه و خدمات وابسته‌اند تا از همه استعداد‌های انسانی‌شان بهره ببرند. آنان به تعلیم و تربیت ویژه نیازمندند چون از یک یا چند نظر با همسالان خود متفاوت‌اند».

جناب آقای دکتر غلامعلی افروز کودکان استثنایی را از نظر آموزشی کودکانی تلقی می‌کنند که برای تأمین حداکثر نیازهای تربیتی و آموزشی آن‌ها باید تغییراتی در شیوه‌های تربیتی و آموزشی خانواده و در برنامه‌های مدارس عادی داده شود.

جناب آقای دکتر بهروز میلانی فر در تعریف این واژه می‌نویسند: «عده‌ای از کودکان به اندازه‌ای با کودکان دیگر فرق دارند که باید توجه خاص به آنان مبذول کرد. این انحراف به طور کلی در تمام خصوصیات جسمانی، عاطفی، عقلانی و اجتماعی آنان دیده می‌شود که باعث بروز اشکال و مانعی بزرگ در سازگاری آن‌ها با محیط اجتماع می‌گردد و به همین منظور به این دسته از افراد اجتماع، «استثنایی» می‌گویند». (میلانی فر، ۱۳۷۴)

در نهایت، با بررسی و مقایسه‌ی واژه کودکان استثنایی با سایر واژه‌هایی که می‌توان به جای آن جایگزین کرد؛ این نتیجه حاصل می‌شود که واژه کودکان استثنایی واژه‌ای است که به دلیل تاریخچه؛ کاربرد آن، معمولاً کاستی‌ها و تفاوت‌های منفی را در ذهن تداعی می‌کند و از طرفی همه کودکان متفاوت یا نیازمند برنامه‌های خاص را پوشش نمی‌دهد. بنابراین برآن شدم تا واژه‌ای بهتر پیدا کنم. با مطالعه‌ی کتب و مجلات مربوط به این رشته، واژه «کودکان



دارای نیازهای ویژه» را پیش نهاد می‌کنم، زیرا این واژه طیف تفاوت‌ها را پوشش داده، تداعی منفی ندارد.

از این پس در این نوشتار به جای کودکان استثنایی از واژه «کودکان دارای نیازهای ویژه» استفاده خواهیم کرد، با امید به این که بتوانیم چنین حرکتی را منشأ حرکت به سمت کاهش فاصله‌ها و نزدیک شدن به آموزش فراگیر قرار دهیم.

تعریف «کودکان دارای نیازهای ویژه»

کودک دارای نیازهای ویژه کودکی است که علاوه بر ویژگی‌ها و نیازهای کودکان عادی، دارای ویژگی‌ها و نیازهای خاص خود است که نظام آموزشی هر کشور باید در مسیر پاسخگویی به نیازهای خاص او تغییر کند و در این زمینه کم‌ترین میزان جداسازی اعمال شود.

طبقه بندی کودکان دارای نیازهای ویژه

در اکثر کتاب‌ها، به خصوص کتاب‌های درسی و دانشگاهی، این افراد با عناوین ذیل طبقه بندی می‌شوند:

- ۱- کودکان کم‌توان ذهنی ۲- کودکان سرآمد (تیزهوش)
- ۳- کودکان مبتلا به آسیب‌های شنوایی (ناشنوا) ۴- کودکان مبتلا به آسیب‌های بینایی (نابینا) ۵- کودکان دارای اختلالات رفتاری و هیجانی ۶- معلولین جسمی و کودکان دارای آسیب‌های تندرستی ۷- کودکان دارای ناتوانی‌های یادگیری ۸- کودکان مبتلا به اختلالات تکلمی.

شایسته ذکر است که با توجه به تعریف مؤلف از کودکان دارای نیازهای ویژه، این طبقه بندی توسعه یافته، علاوه بر گروه‌های بالا شامل گروه‌های دیگری از قبیل: کودکان اقلیت‌های زبانی - گروهی - قومی و کودکان مناطق دور افتاده، کودکان خیابانی و کودکان دارای محرومیت‌ها و نیازهای ویژه دیگر نیز خواهد شد.

فراوانی کودکان دارای نیازهای ویژه

در اکثر آمارهای مربوط به کودکان دارای نیازهای ویژه، درصد این افراد در میان افراد عادی جامعه حدود ۱۲ درصد بیان می‌شود. یعنی با توجه به جمعیت حدود ۶۰ میلیونی کشور ما، آمار این افراد می‌تواند رقمی حدود ۷ میلیون باشد. البته اگر این آمار را در جمعیت زیر ۱۸ سال محاسبه کنیم (طبق آمارگیری سال ۱۳۷۵)، رقمی حدود ۱/۵ میلیون نفر خواهیم داشت. گفتنی است که این آمار شامل گروه‌های هشت‌گانه می‌شود و با احتساب گروه‌های ذکر شده بعدی، این رقم تا حدود ۲ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.

آمار کودکان دارای نیازهای ویژه (گروه‌های هشت‌گانه) در کشور ما که تحت پوشش آموزش و پرورش قرار دارند، در سال تحصیلی ۷۵-۷۴، رقمی معادل ۶۰۰۰۶ نفر و در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ رقمی معادل ۷۲۹۰۴ نفر اعلام گردیده است. با کسر شمار کودکان دارای مشکلات عاطفی - هیجانی، جسمی - حرکتی و ناتوانی‌های ویژه یادگیری (که آموزشگاه جداگانه ندارند) و کم کردن عده دانش‌آموزان سرآمد که تحت پوشش سازمان استعدادهای درخشان مشغول به تحصیل‌اند، احتمالاً هنوز عده قابل ملاحظه‌ای از کودکان دارای نیازهای ویژه در کشور ما تحت آموزش مناسب قرار نگرفته‌اند. بنابراین بازنگری جدی در سیاست‌ها و رویکردهای موجود، امری ضروری به نظر می‌رسد.

بنابراین، صاحب‌نظران و کارگزاران تعلیم و تربیت کشور اسلامی باید در پی تحقق مهم‌ترین حق انسانی (حق آموزش) برآیند و با تشخیص و جایابی صحیح این افراد در کنار دانش‌آموزان عادی (حتی الامکان) و تمهید برنامه‌ها و تدابیری متناسب با وضعیت ایشان؛ گامی اساسی در آموزش و پرورش کودکان دارای نیازهای ویژه بردارند.

جدول شماره ۱- عده دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در مقاطع تحصیلی سال ۸۱-۸۰

مقطع	پیش دبستانی	دبستانی	مهارت‌های حرفه‌ای	راهنمایی	متوسطه	جمع
فراوانی	۱۱۱۴۵	۴۵۹۳۶	۷۱۷۱	۴۸۲۰	۳۸۲۴	۷۲۹۰۴
درصد	۱۵/۳	۶۳	۹/۹	۶/۶	۵/۲	۱۰۰

تعلیم و تربیت ویژه و سطوح آن

در حال حاضر بیش تر متخصصان این رشته، به جای اعتقاد به جداسازی، به تعلیم و تربیت ویژه معتقدند. یعنی آموزش اختصاصی به گونه‌ای که پاسخگوی نیازهای منحصر به فرد همه کودکان باشد. در این زمینه ممکن است به روش‌های تدریس ویژه، وسایل خاص و تسهیلات توانبخشی و... نیاز پیدا کنیم.

خدمات تعلیم و تربیت ویژه دارای طیف وسیعی است که از معدودی خدمات ویژه که توسط معلمان کلاس‌های عادی صورت می‌گیرد تا مراقبت‌های شبانه روزی را شامل می‌شود و سطح و نوع خدمات با توجه به میزان و نوع فاصله کودک دارای نیازهای ویژه از میانگین تعیین می‌گردد. اما برای سهولت مطالعه می‌توان این خدمات را به ۹ سطح مجزا تفکیک کرد:

سطح ۱- در این سطح معلم کلاس عادی پاسخگوی نیازهای ویژه کودکان است، مثل معلمی که در کلاس درس خود توانسته با جلو نشانیدن دانش آموز نیمه شنوا و رو در رو کردن آموزش، مشکلات او را حل کند.

سطح ۲- در این سطح معلم کلاس عادی به تنهایی پاسخگو نبوده، با یک مشاور یا متخصص تعلیم و تربیت ویژه ارتباط برقرار می‌کند و راهنمایی‌های لازم را دریافت می‌دارد.

سطح ۳- سطحی که در آن متخصص تعلیم و تربیت ویژه به صورت سیار به کودکان دارای نیازهای ویژه و معلم کلاس او سر می‌زند، مشاوره می‌کند، پیش نهاد ارائه می‌دهد و... دقیقاً مشابه وضعیتی که معلمان رابط و دانش آموزان تلفیقی در حال حاضر در نظام آموزشی ما دارند.

سطح ۴- حضور «معلم مرجع»: در این سطح در مدارس معلم مرجعی هست که به کودکان نیازمند به خدمات ویژه رسیدگی می‌نماید و در اتاق خود (اتاق مرجع) به کودکان خدماتی از قبیل خدمات آموزش انفرادی، رفع مشکلات یادگیری و... ارائه می‌دهد. این معلم مستمراً نیازها و وضعیت دانش آموزان و معلمان آن‌ها را ارزیابی کرده، به آن‌ها به صورت انفرادی یا گروه‌های کوچک آموزش می‌دهد. در صفحه ۳۱ کتاب هالاهان و کافمن در این باره می‌خوانیم: «انعطاف پذیری طرح‌های معلم مرجع و این واقعیت که کودک بیش تر اوقات با همسالان خود به کار و

بازی مشغول است، این شکل از ارائه خدمات را به بدیلی جالب و پرتفردار تبدیل کرده است.»

سطح ۵- در این سطح کودکان برای مدت کوتاهی در کلاس ویژه‌ای در همان مدرسه، یا مؤسسات دیگر حضور می‌یابند تا نیازهای آنان ارزیابی شود و یک برنامه کاری با توجه به نتایج ارزیابی طراحی گردد که ممکن است این برنامه مراقبت مؤسسه‌ای باشد یا حضور در کلاس معمولی با کمک یک معلم شایسته که طرح را اجرا نماید.

سطح ۶- آموزش خانگی یا بیمارستانی: یکی از سطوح تعلیم و تربیت ویژه است که با توجه به شرایط جسمانی یا روانی کودک تجویز می‌شود. در این سطح کودک برای مدت کوتاهی در بیمارستان یا منزل نگهداری می‌شود و معلم در این مکان‌ها تماسش را با کودک حفظ می‌کند.

سطح ۷- یکی از قدیمی‌ترین سطوح تعلیم و تربیت ویژه که در چند سال اخیر موضوع بحث و گفت و گوهای فراوان بوده؛ «کلاس ویژه خودکفا» می‌باشد. این همان کلاس‌های ضمیمه کودکان دارای نیازهای ویژه است که در مدارس عادی تشکیل می‌شود. برای مثال عده‌ای کودک دارای آسیب بینایی در یک کلاس در مدرسه عادی



کودک دارای نیازهای ویژه

کودکی است که علاوه بر

ویژگی‌ها و نیازهای کودکان

عادی، دارای ویژگی‌ها و نیازهای

خاص خود است که نظام آموزشی

هر کشور باید در مسیر

پاسخگویی به نیازهای خاص او

تغییر کند و در این زمینه کم‌ترین

میزان جداسازی اعمال شود.



تحصیل می‌نمایند و در اکثر ساعات درسی از دانش‌آموزان عادی جدا هستند، به غیر از برخی ساعات مثل: ساعت ورزش، کاردستی و...

سطح ۸- «مدارس ویژه روزانه» است که در کشور ما متداول است. این مدارس کودکان دارای نیازهای ویژه را در ساعات تحصیل - جدا از کودکان عادی - در خود جای داده، معمولاً هر مدرسه به گروه خاصی از نیازهای ویژه اختصاص می‌یابد. این کودکان در ساعات غیر تحصیل، در کنار خانواده‌اند. مهم‌ترین انتقاد وارد بر این سطح، آن است که

تعلیم و تربیت ویژه متضمن کارگماری کودک در یک محیط با حداقل محدودیت است. یعنی کودک حتی الامکان باید کم‌ترین میزان جدایی از همکلاسی‌های بهنجار، خانه، خانواده، و اجتماع را تحمل نماید. برای مثال کودکی که می‌تواند از خدمات معلم مرجع بهره‌مند شود، نباید به کلاس ویژه فرستاده شود و در صورتی که برای دانش‌آموزی کلاس ویژه پاسخگو باشد نباید کودک را به مؤسسات شبانه روزی فرستاد. در معنای حداقل محدودیت، موریس می‌گوید: «هدف باید یافتن مولدترین موقعیت باشد تا حداکثر یاری را



برای کودک فراهم نماید.» (هالاها و کافمن، ۱۳۷۱، ص ۳۳)

در زمینه تعلیم و تربیت ویژه ما با چهار اصطلاح تقریباً مترادف سروکار داریم که عبارت‌اند از:

۱- بهنجار سازی^{۲۵} - عادی سازی^{۳۶} - یکپارچه سازی^۷ (تلفیق) با توجه به اصل حداقل محدودیت^۴ - آموزش فراگیر^۸

هدف بهنجار سازی، افزایش فرصت‌ها برای سازگاری سالم با اجتماع برای همه کسانی است که دچار نوعی ناتوانی‌اند.

فرصت تعامل‌های مختلف با کودکان عادی را محدود می‌کند.

سطح ۹- آخرین سطح تعلیم و تربیت ویژه، مدرسه اقامتی (شبانه روزی) است. کودکان دارای نیازهای ویژه در این سطح دور از خانه و محیط اجتماعی‌شان به صورت شبانه‌روزی در این مراکز نگهداری می‌شوند و آموزش می‌بینند و تعطیلات آخر هفته به خانه باز می‌گردند. ناکارآمدی و مشکلات جانبی این سطح کاملاً مشخص است و جای بحث ندارد.



یکپارچه سازی به معنای تعلیم و تربیت کودکان دارای ناتوانی و کودکان عادی با هم و در کنار هم است و در این طرح قدم‌های سازگاری هم توسط نظام آموزشی و هم توسط کودک برداشته می‌شود.

«این اصطلاح بر پایه اصولی بنا شده که معتقدند کودکان مبتلا به ناتوانی باید از فرصت‌های مساوی با دیگر کودکان برخوردار باشند.» (چان وکله، ۱۳۷۲)

هدف محیط با حداقل محدودیت آن است که بستری فراهم کند که در آن کودکان دارای نیازهای ویژه بتوانند با حداقل جدایی از محیط عادی، کلاس درس معمولی را تجربه کنند و فقط گاهی این به معنی کارگماری کودکان دارای ناتوانی در کلاس درس معمولی است (نه همیشه).

نتایج تحقیقات در باب نظریات معلمان کودکان عادی نشان می‌دهد که در ۷۷٪ موارد نگرش آنان نسبت به یکپارچه سازی مثبت است، با این که در ابتدا مخالفت کرده‌اند. با توجه به نتایج کلی تحقیقات در ایالات متحده، این طرح مثبت ارزیابی شده، اجرا می‌گردد.

نگاهی اجمالی بر «آموزش فراگیر»

آموزش فراگیر به چه معناست؟ شاید به معنی پاسخگو بودن نظام‌های آموزشی جهان به تمام نیازمندی‌های کودکان، صرف نظر از وضعیت‌های متفاوت آن‌هاست تا دنیای کنونی ما بتواند شاهد شکوفا شدن استعداد‌های همه کودکان و گل‌های زندگی در اقصی نقاط جهان باشد.

تعریف یونسکو از آموزش فراگیر، (به نقل از ساعی منش، ۱۳۸۲، ص ۲):

«آموزش فراگیر بدین معناست که تمامی مدارس باید برای آموزش تمامی کودکان بدون توجه به وضعیت جسمانی، هوشی، عاطفی، زبانی و سایر ویژگی‌ها متناسب‌سازی شوند و این سازگاری باید کودکان ناتوان ذهنی، کودکان تیز هوش، کودکان خیابانی، کودکان متعلق به مناطق دور افتاده، اقلیت‌های زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان با سایر محرومیت‌ها را نیز شامل شود.»

از آموزش فراگیر انتظار می‌رود که با توجه به نیازها، برنامه‌ریزی کند. محدودیت‌ها و موانع را شناسایی کند و سعی در حل و رفع آن‌ها نماید تا کودکان بتوانند در کنار هم با آرامش زندگی کنند و تحصیل نمایند.

عادی سازی یک مفهوم منحصر

به فرد نیست بلکه جریان

«انسان شدن» است. ابتدا یک

انسان شدن و سپس یک انسان با

نیازهای ویژه شدن. پس عادی

سازی یعنی فراهم کردن شرایط

آموزش، مسکن، اشتغال و

تفریحات عادی و معمولی برای

افراد دارای ناتوانی. عادی سازی

یعنی توجه کردن به حقوق قانونی

و مدنی بشر برای همه شهروندان

یک کشور.



عادی سازی متضمن انتقال دانش آموزان دارای نیاز ویژه از مدارس جدا به کلاس‌های عادی مدارس است، براساس طرح‌های تربیتی و آموزش انفرادی. عادی سازی به معنای وسیع شامل کلیه رفتارها، خصایل، نقش‌ها و ارزش‌هایی است که یک جامعه برای همه افراد از جمله کودکان یا دانش‌آموزان دارای ناتوانی، لازم و ضروری قلمداد می‌کند. از این دیدگاه، عادی سازی یک مفهوم منحصر به فرد نیست بلکه جریان «انسان شدن» است. ابتدا یک انسان شدن و سپس یک انسان با نیازهای ویژه شدن. پس عادی سازی یعنی فراهم کردن شرایط آموزش، مسکن، اشتغال و تفریحات عادی و معمولی برای افراد دارای ناتوانی. عادی سازی یعنی توجه کردن به حقوق قانونی و مدنی بشر برای همه شهروندان یک کشور.

«این مفهوم در واقع حرکتی علیه برچسب‌ها و داغ‌های گوناگونی است که در مورد افراد اعمال می‌شود.» در این معنا عادی سازی = جریان برچسب زدایی. (مک کانکی، ۱۹۹۴)

«آموزش فراگیر به معنای فرایندی است برای شناسایی همهٔ موانع موجود در درون و بیرون مدرسه که مانع یادگیری می‌شوند و کاهش یا رفع این موانع. این نوع آموزش می‌تواند کامل یا انتخابی باشد.» (مک کانکی، ۱۳۸۲)

دکتر کلایر دانشیار آموزش در دانشگاه آیوای شمالی، آموزش فراگیر را چنین ترسیم می‌کند: «آموزش فراگیر شامل تمام اعمالی می‌شود که در نهایت به آموزشی خوب منجر می‌شوند. کاری که معلمان خوب انجام می‌دهند آن است که در مورد کودکان بیندیشند و راه‌های رسیدن به آنان را کشف نمایند... آموزش فراگیر راه‌های گسترده‌تری را برای یادگیری دانش‌آموزان فراهم می‌کند و ایجاد شرایطی است که کودکان در آن به یادگیری می‌پردازند. آموزش فراگیر شکل مکانیکی ندارد.»

آموزش فراگیر شامل توجه و پاسخگویی به نیاز همهٔ یادگیرندگان از راه افزایش میزان مشارکت در فعالیت یادگیری و از سوی دیگر کاهش میزان محدودیت‌های آموزشی است. آموزش فراگیر به شکلی طراحی شده که بتواند به نیازهای وسیع آموزشی در نظام‌های رسمی پاسخ دهد، بر عکس نظامی که زیر ساخت آن به شکلی است که دانش‌آموزان می‌بایست خود را با وضعیت موجود در کلاس و مدرسه تطبیق دهند. در واقع هدف این است که آموزگاران، تنوع و تفاوت‌های موجود را به عنوان چالشی برای تقویت محیط آموزشی قلمداد کنند و در این تنوع احساس آرامش نمایند، نه این که تفاوت‌ها به شکل یک مشکل خود را نشان دهند. آموزش فراگیر در واقع به سمت معرفی تفاوت‌ها و

«آموزش فراگیر بدین معناست

که تمامی مدارس باید برای

آموزش تمامی کودکان بدون توجه

به وضعیت جسمانی، هوشی،

عاطفی، زبانی و سایر ویژگی‌ها

متناسب‌سازی شوند و این

سازگاری باید کودکان ناتوان

ذهنی، کودکان تیز هوش،

کودکان خیابانی، کودکان متعلق به

مناطق دور افتاده، اقلیت‌های

زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان

با سایر محرومیت‌ها را نیز شامل

شود.»

گوناگونی‌های بشر به عنوان یک مقولهٔ عادی حرکت می‌کند و معتقد است که این تفاوت‌ها می‌تواند بستری برای رشد و تعالی بشر باشد و زمینه‌ای برای تعامل‌های مختلف را فراهم کند که برای انسان سازنده و مفید می‌باشد. فلسفهٔ آموزش فراگیر از دیدگاه لورمن (به نقل از ساعی منش، ۱۳۸۲،



ص ۲) چنین بیان شده:

«آموزش فراگیر مبتنی بر فلسفه‌ای است که توانایی‌ها و نیازها را به عنوان مقوله‌ای طبیعی فرض کرده، به جامعه فرصت مسئولیت‌پذیری می‌دهد تا به سوی یادگیری و رشد کل جامعه حرکت کند. فراگیرسازی مستلزم تغییر ساختار نظام آموزشی و اجتماع است و آموزش فراگیر بدان معناست که همه دانش‌آموزان از جمله آن‌هایی که ناتوانی دارند، به مدارس مشابه بروند. در واقع مدارس فراگیر به منظور تأمین نیازهای همه نوآموزان سازماندهی شده‌اند.»



مشارکت با اعضای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند.

اندیشیدن در باب آموزش فراگیر فواید آن را از جهات گوناگون به ما می‌نمایاند. برای مثال چنان که می‌دانیم یکی از اهداف مهم نظام آموزشی و مدرسه آن است که کودکان را برای زندگی در جامعه مهیا کند و جامعه واقعی پیرامون کودک هرگز جامعه‌ای یکدست و خالی از تفاوت‌ها نیست. بنابراین باید نظامی تدارک دید که آمادگی زندگی در جامعه ناهمگون را در کودکان ایجاد کند که می‌توان نام آن نظام را «نظام فراگیر» نهاد.

آموزش فراگیر مبتنی بر این باور است که افراد جامعه در نظامی فراگیر زندگی می‌کنند با افراد متفاوتی از نژادها، مذاهب، آرزوها و کم‌توانی‌های گوناگون. مدرسه‌ی فراگیر کمک می‌کند تا کودکان در مدرسه‌ای درس بخوانند که بعدها در جامعه‌ای همانند آن به سر خواهند برد. (دکتر سوزان اتشید، استاد آموزش ویژه، دانشگاه آیوا)

آموزش فراگیر فرصتی فراهم می‌کند که کودکان به تحمل بالاتری در مورد «افراد متفاوت» دست یابند. (دکتر مپ هستون، دانشیار آموزش و پرورش، دانشگاه آیوای شمالی) تأثیر آموزش فراگیر را در جامعه از چند بعد می‌توان بررسی کرد، چرا که این نوع فراگیر از آموزش با تحت پوشش قرار دادن همه کودکان و فراهم کردن نمونه کاملی از جامعه، به رشد و بالندگی همه جانبه افراد در محیط آموزشی و جامعه

لورمن به فراگیرسازی فیزیکی و اجتماعی اشاره دارد و فریش فراگیرسازی برنامه درسی را مورد توجه قرار می‌دهد. هدف از آموزش فراگیر عبارت است از آماده کردن کلیه دانش‌آموزان برای یک زندگی مؤلف و پویا به طور کامل و



تعلیم و تربیت ویژه متضمن کارگماری کودک در یک محیط با حداقل محدودیت است. یعنی کودک حتی الامکان باید کم‌ترین میزان جدایی از همکلاسی‌های بهنجار، خانه، خانواده، و اجتماع را تحمل نماید.



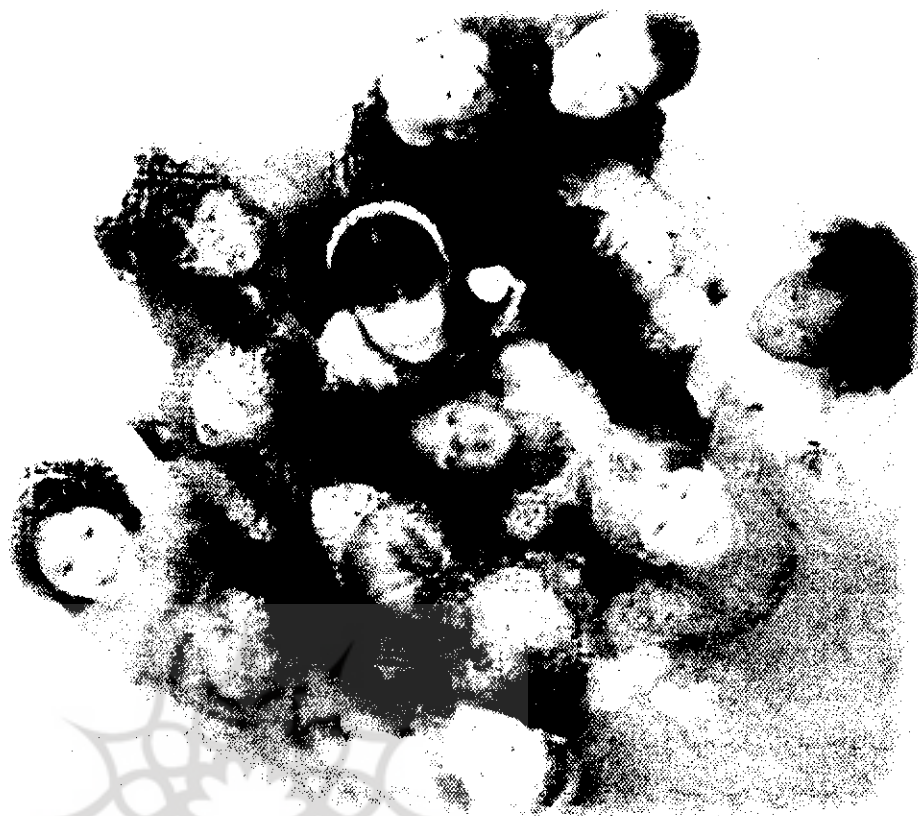
فرایند عادی‌سازی روش حل مسئله به طور مداوم گنجانده شده است.

برای دست یابی به فراگیرسازی موفق، پژوهشگران باید به طور مرتب بازخوردها را بررسی نمایند و اثرهای مثبت و منفی برنامه‌ها را بررسی و پیشنهادهای لازم را ارائه دهند. ما می‌توانیم اثرهای اجرای آموزش فراگیر را در تمامی گروه‌های درگیر، از قبیل کودکان عادی، کودکان دارای نیازهای ویژه، معلمان مدارس عادی، جامعه و... بررسی و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

در مقاله‌ای که توسط جناب آقای دکتر حمید علیزاده ترجمه شده است،

جمله زیبایی خواندم که دوست دارم نوشتارم را به آن مزین کنم:

«کودکانی که در کنار هم یاد می‌گیرند، زندگی کردن در کنار یکدیگر را هم می‌آموزند.»
هم چنین در مقاله فوق تأثیرات آموزش فراگیر بر افراد



کمک می‌کند. اما فراگیرسازی بدین معنی نیست که کودک دارای نیازهای ویژه بدون حمایت و برنامه‌ریزی و خدمات مناسب، در کلاس عادی رها شود، بلکه قسمت مهمی از برنامه‌های فراگیرسازی موفق، برنامه‌ریزی اندیشمندانه توأم با نظارت مداوم و حمایت و پشتیبانی کافی است. در

اندیشیدن در باب آموزش فراگیر فواید آن را از جهات گوناگون به ما می‌نمایاند.

برای مثال چنان که می‌دانیم یکی از اهداف مهم نظام آموزشی و مدرسه آن است که

کودکان را برای زندگی در جامعه مهیا کند و جامعه واقعی پیرامون کودک هرگز

جامعه‌ای یکدست و خالی از تفاوت‌ها نیست. بنابراین باید نظامی تدارک دید که

آمادگی زندگی در جامعه ناهمگون را در کودکان ایجاد کند که می‌توان نام آن نظام را

«نظام فراگیر» نهاد.



جدول شماره ۲ - تأثیر آموزش فراگیر بر کودکان دارای نیازهای ویژه، معلمان، آموزش و پرورش عادی و جامعه

کودکان با نیازمندی‌های ویژه	آموزش و پرورش عادی	معلمان	جامعه
احترام به خود را رشد می‌دهد.	فرصتی فراهم می‌کند تا تفاوت‌های جامعه را در مقیاس کوچک‌تر تجربه کنند.	کمک می‌کند تا معلمان گوناگونی انسان‌ها را بهتر درک کنند.	حقوق مدنی را برای تمام افراد جامعه گسترش می‌دهد.
محیط متفاوتی به وجود می‌آورد که در آن می‌توان رشد کرد و یاد گرفت.	این احساس را در دانش‌آموزان به وجود می‌آورد که همه افراد ویژگی‌های منحصر به فردی دارند.	معلمان می‌فهمند که همه دانش‌آموزان تا حدی دارای توانایی‌اند.	ارزش اجتماعی را در جامعه حمایت می‌کند.
باعث گسترش دوستی‌ها می‌شود.	باعث احترام گذاشتن به افراد متفاوت می‌شود.	باعث پی بردن به ضرورت آموزش انفرادی (متناسب با دانش‌آموز) می‌شود.	احساس خوداتکایی و استقلال را رشد می‌دهد.
دسترسی به الگوی همسالان را امکان‌پذیر می‌سازد.	سبب حساسیت نسبت به محدودیت‌های دیگران و رشد احساس همدلی و کمک به دیگران می‌شود.	خلاقیت و راه‌های چالش‌برانگیز را رشد می‌دهد.	نسخه کوچکی از دموکراسی است و قدرت تحمل دیگران را رشد می‌دهد.

مورد آموزش و دیگران بررسی گردیده که عیناً نقل می‌گردد:
(ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۲۸)

- مک کانی، روی (۱۳۸۲): واژه‌های کلیدی در آموزش فراگیر، ترجمه ابوالفضل سعیدی، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۸-۴ (تاریخ انتشار به زبان اصلی؟).
- میلانی فر، بهروز (۱۳۷۴): روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، تهران، انتشارات قومس.
- هالاهان، دانیل، پی، و کافمن، جیمز، ام (۱۳۷۱): کودکان استثنایی (زمینه‌تعلیم و تربیت ویژه)، ترجمه فرهاد ماهر، تهران، انتشارات رشد (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۴).

منابع:

- ایترنت، (۱۳۸۲): فراگیر سازی آموزش و پرورش برای کودکان مبتلا به نشانگان داون، ترجمه منوچهر علی یار زنجانی، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۷۱-۶۷ (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی: ۱۹۸۷).
- چان، لورنا، کله، پیترو (۱۳۷۲): روش‌ها و راهبردهای تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، ترجمه فرهاد ماهر، تهران، انتشارات قومس، (تاریخ انتشار به زبان اصلی؟).
- رفاهی، ژاله (۱۳۸۱): لزوم برابر سازی فرصت‌های آموزشی برای دانش‌آموزان استثنایی بر اساس مصوبات سازمان‌های بین‌المللی و دیدگاه اسلام، تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۴، ص ۳۷-۳۲.
- ساعی منش، صمد (۱۳۸۲): سرمقاله آموزش فراگیر چیست؟ ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۸ و ۱۹، ص ۳-۱.
- ضیاعی، سوسن (۱۳۸۲): زمینه‌های جهانی حرکت در راستای آموزش فراگیر، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۸ و ۱۹، ص ۳۳-۳۴.
- عزیزاده، حمید (۱۳۸۲): فلسفه، بایدها و نبایدها در آموزش فراگیر، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۸ و ۱۹، ص ۳۳-۲۷.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- INCLUSIVE EDUCATION
- 2- SPECIAL CHILDERN
- 3- HANDICAPPED

۴- نقل جدول از نشریه علمی - آموزشی - فرهنگی تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۴، ص ۳۴.

- 5- SOURCE TEACHER
- 6- NORMALIZATION
- 7- MAINS TREAMING
- 8- INTEGRATION
- 9- INCLUSIVE EDUCATION